

ایران قرن نوزدهم میلادی از دیدگاه علی میرزا مفتون

ذاکره شریف قاسمی*

حاجی علی میرزا متخلص به مفتون که اطلاعات ما درباره او بسیار کم است، در قرن نوزدهم میلادی از هند به عربستان رفت و مناسک حج را بجا آورد و از طریق ایران به هند برگشت.

«زبدة الاخبار فی سوانح الاسفار»^۱ سفرنامه تاریخی ایران به فارسی است که این نویسنده و شاعر چیره دست ولی غیر معروف هندی تألیف نموده است. مأخذی به دست نیامد که ذکری از او در آن رفته باشد. تنها اطلاعاتی که درباره مؤلف از لابلای این سفرنامه به دست می‌آید، این است که او در دهلی متولد شد و سپس به عظیم‌آباد (پتنا) منتقل شد و سفرنامه خود را به وزیر امین‌الدوله ناصر جنگ تقدیم کرد.

زبدة الاخبار فی سوانح الاسفار اساساً شرح مسافرت مؤلف است که برای زیارت خانه خدا به صورت یادداشت‌های روزانه نوشته است.

این کتاب حاوی سه محیط (باب) است و هریک از این محیط‌ها به‌انهار (قسمت‌های کوچک) متعددی تقسیم شده است. تنها اولین دو محیط این سفرنامه در دو مجلد جداگانه در کتابخانه خدابخش، پتنا (شماره ۶۳۱) مضبوط است. محیط سوم این سفرنامه که اخیراً به دست آمد، در کتابخانه دیگری در پتنا نگهداری می‌شود.^۲ تا حدودی که نویسنده این سطور تفحص کرده، نسخه‌ای از این سفرنامه در کتابخانه

* استاد فارسی دانشگاه جواهرلعل نهر، دهلی‌نو.

۱. چاپ دهلی‌نو، اردیبهشت ماه ۱۳۸۲ هجری شمسی/۲۰۰۳ میلادی.

۲. دکتر حسن عباس، بخش فارسی دانشگاه هندوی بنارس عکس این محیط را برای به‌اینجانب فرستاده‌اند که بنده مشغول تصحیح هستم و ان‌شاءالله به‌چاپ می‌رسانم.

دیگری دیده نشده است و بنابراین می‌توان گفت که دو مجلد جداگانه مذکور و محیط سوّم نامبرده منحصر به فرد است.

از محیط اوّل پی می‌بریم که مؤلف در روز هشتم ربیع‌الثانی در سال ۱۲۴۱ هجری (۲۶-۱۸۲۵ م) برای ادای مناسک حج از عظیم‌آباد از طریق کلکته و از راه دریا عازم

نمونه کامل یک فرمان جالب
توجه نادرشاه که درباره هشدار
به‌دزدان و راهزنان منتشر کرده
بود، در این سفرنامه نقل شده
است.

عربستان گردید. مؤلف در محیط اوّل به بیان مناسک حج پرداخته است. علاوه بر این، اوضاع اجتماعی کلکته، جدّه، مدینه و مکه در آن زمان همراه با تاریخچه بناهای مهم تاریخی و مساجد و بناهای دیگر مقدّس که در مداین شهر قرار دارند. در محیط مذکور مورد ذکر قرار گرفته است.

محیط دوم سفرنامه مذکور در دوران حکومت فتح علی شاه قاجار (۵۰-۱۲۱۲ هـ ق) در سال ۱۲۴۲ هجری (۷-۱۸۲۶ م) نوشته شده، چنان‌که مؤلف می‌نویسد:

”تا سال تحریر این تذکره خجسته که از روی حساب اسلامیان هزار و دویست و چهل و دو سال از هجرت فخر کائنات و علت غایی موجودات است، گذشته“.

این محیط به هفت نهر (قسمت‌های کوچک) به‌قرار زیر تقسیم شده است:

نهر اوّل راجع به شرح حال مسافرت مؤلف از جدّه تا مسقط.

نهر دوم درباره تاریخ و اوضاع مسقط.

پنج نهر دیگر باقیمانده حاوی شرح دیدار مؤلف از ایران است. نسخه خطی محیط دوم توسط خود مؤلف به‌خط نستعلیق خوانایی استنساخ شده و چنان‌که در پایان این نسخه در ترقیمه ثبت گردیده، در روز چهارشنبه، نهم جمادی‌الثانی در سال ۱۲۴۹ هجری به‌تکمیل رسیده است.

مفتون هنگام مراجعت از عربستان در روز شنبه هیفدهم ماه ربیع‌الثانی سال ۱۲۴۲ هجری به‌ساحل بندر بوشهر می‌رسد و از همین راه وارد ایران می‌شود. از بندر بوشهر به‌شیراز، از شیراز به‌اصفهان، و از آن‌جا به‌تهران مسافرت می‌کند. از تهران برای

زیارت حرم مقدّس به مشهد می‌رود. این مسافرت‌های جهانگرد هندی با قاطر و الاغ انجام می‌گیرد. شهرها، روستاها و جاهای دیگر که مؤلف طی مسافرت خود از آن نقاط رد می‌شود، با جزئیات تمام در این سفرنامه بیان شده است. مؤلف با بسیاری از خصوصیات دربار و حکومت ایران و آداب و رسوم ایرانیان آن زمان آشنایی پیدا می‌کند و آنچه را که به چشم خود دیده، مشاهده کرده، به رشته تحریر درآورده است. او در این ضمن می‌نویسد:

”مکشوف اولوالابصار یاد که در این کتاب مستطاب آنچه به‌حیّز تحریر درآمده، همه دیده است نه شنیده...“

در این سفرنامه مطالبی دربارهٔ اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران در قرن نوزدهم میلادی مورد گزارش قرار گرفته است. به‌علاوه شرحی دربارهٔ نقاط مختلف در راه که مفتون از آن‌ها ردّ می‌شود، آمده است. کاروانسراها، خیابان‌ها، بازارها، دریاها و پل‌ها، همچنین توضیحاتی دربارهٔ چاروارها، پول ایرانی و پول‌های شهرها و شهرکده‌های ایرانی، سکه‌ها، شاهی و تقسیمات آن و ارزش اینها در مقابل پول‌های هندی و فرانسوی، وزن‌های ایرانی و مقایسهٔ آن‌ها با وزن‌های هندی، زلزلهٔ کازرون و شیراز و خرابی‌هایی که بنابر آن رخ داد، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، محصولات و کیفیت آن‌ها، گل‌ها و میوه‌ها، اداره‌های گمرک و مالیات و درآمد (محصول آن همه‌جاها که مؤلف در طی سفر خود دیده، اسم‌های رؤسا و کدخداهای شهرها و روستاها، امام‌های جمعه، شرح حال مختصر چند تن از رجال حکومت آن روزگار ایران، دانشمندان و علما و فضلا و شعرا و صنعت‌کاران و تجّار و اشخاص حرفه‌ای مثل نقّاشان و حکّاکان و خوش‌نویسان و میناکاران و زرگران که مؤلف با برخی از آن‌ها ملاقات کرده دیده می‌شود، مرزهای شهرها و روستاها و آب و هوای آنها هم مورد ذکر قرار گرفته است. آنچه از این سفرنامه به‌دست می‌آید، نموداری است از اوضاع اجتماعی و سیاسی و اقتصادی مردم ایران در حدود یک صد و هفتاد و پنج سال گذشته. در این نمودار زیبایی‌ها و نازیبی‌ها باهم دیده می‌شود. زیبایی‌ها، بدیهی است که موجب سرافرازی است اما نازیب‌ها حتماً نباید موجب سرشکستگی باشد، از آن‌جا که مربوط به گذشته است و امروز آن نازیب‌ها دیگر ممکن است در ایران وجود نداشته باشد. این سفرنامه

فرصت تازه‌ای را فراهم می‌سازد که بیش از پیش با پیشینه تاریخی و اجتماعی و فرهنگی ایران آشنا شویم و با تحقیق و مقایسه پی ببریم که ایران از کجا به اینجا رسیده است و ایرانیان در چه دوران استثنایی زندگی می‌کنند.

مؤلف سفرنامه چون شخصی مذهبی بود، مقابر و روضه‌های امامزاده‌ها را که در مسیر مسافت او قرار گرفته بودند، بسیار با دقت دیده و اطلاعات مفصل درباره طرز بنا و معماری مقبره‌ها نگاشته است. اگر کتیبه‌ای روی دیوارهای این بناها وجود داشته، از آن‌ها نقل برداشته و در سفرنامه خود ثبت کرده است. مؤلف از مقابر شعرا و نویسندگان ایران هم دیدن کرده و کتیبه‌های آن مقابر را نیز با شرح بناهای تاریخی و مذهبی که در این سفرنامه آمده، بسیار دقیق و با نظم و دارای ترتیب شایسته آورده است.

وقف‌نامه‌ای که فتح علی شاه قاجار در سال ۱۲۴۰ هجری در مورد معافی از مالیات و وجه دیوانی منتشر و روی لوحی کنده و روی در ورودی مسجد شاه در اصفهان نصب کرده بود، در این سفرنامه مضبوط است. همچنین نمونه کامل یک فرمان جالب توجه نادرشاه که درباره هشدار به‌دزدان و راهزنان منتشر کرده بود، در این سفرنامه نقل شده است. همچنین بعضی اصطلاحات دیوانی و اداری نیز ضمناً مورد شرح قرار گرفته است. مثلاً درباره اشک آغاسی توضیح داده شده است که:

”منصب اشک آغاسی که مراد از سردار لشکر و غیر لشکر...“

از ناحیه و بلوک تعریف شده که:

”ناحیه عبارت است از دیهاتی که در اطراف آن ضلع به‌فاصله فرسخی یا دو فرسخی یا کم و زیاد واقع شده باشد و بلوک کنایه از قریاتی که در نواحی آن ناحیه‌ها به‌فاصله‌های بعیده مثل دو فرسخی و چهارده و پانزده فرسخی و زیاده از آن واقع‌اند.“

جهانگرد هندی در ضمن گزارش نصرآباد، درباره کیفیت خربوزه آن‌جا و جای دیگر می‌نویسد:

”خربوزه آن‌جا بسیار نازک پوست و بزرگ و خوش ذایقه و شیرین، از نیم من تبریز تا دو من شاه می‌شود و خربوزه سه مقام در خوبی اشتهار تمام دارد. در اصفهان خربوزه سین و گرگاب و زمان‌آباد و در کاشان نصرآباد و در قم بلوک

سراچه مشهور است، به حدی نازک پوست می‌باشد که اگر سوار تند رو از سر جالیزش گذرد، از صدمه سم سمند چون کتان می‌ترقد.

درباره ایرانی‌ها که روی به‌هند آوردند و همین جا سکونت اختیار کردند، تذکره‌هایی نوشته و چاپ شده‌اند ولی درباره هندی‌هایی که برای زیارت و غیره مرتب

به‌ایران می‌رفتند و بعضی از آن‌ها بعد از ازدواج با زن‌های ایرانی همان‌جا سکونت می‌گزیدند، مطالب زیادی گفته نشده است. از این سفرنامه پی می‌بریم که عده زیادی از هندی‌ها در قرن نوزدهم میلادی در ایران بسر می‌بردند و در زمینه‌های مختلف زندگی خدمات شایسته‌ای را انجام می‌دادند. بعضی از اینها حتی با دربارهای شاهی و شاهزادگان نیز وابستگی داشتند. مثلاً:

”سید علی فیض‌آبادی که پیشه طبابت فرایش گرفته، از هیجده سال مقیم این

دیاراند و همان‌جا تأهل اختیار کرده‌اند و به‌عماید و اراکین آن‌جا ملاقات‌های بی‌تکلفانه به‌عزت و اقتدار دارند، به‌معیت سید منصور صاحب مشهور به‌چودهری که از سرخیل زمینداران سلیم‌گره که ده گروهی لکهنو است، و به‌تمنای حصول زیارات عتبات ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - از عرصه سه سال هجرت از وطن اختیار کرده، وارد این صفحات‌اند و هنوز به‌مطلب فایز نگردیده‌اند، و جناب میر مدد علی صاحب لکهنوی که آشنای راقم برآمدند، قدم رنجه فرموده، مسرورالوقت و مبتهج‌الاولان گردانیدند.“

”سید هاشم علی شاهجهان‌آبادی که به‌اوصاف مستحسنه متصف و در علم جفر و اعداد سلیقه ثابت صحیح دارند... در دارالخلافت تهران از چهارده سال بی‌منت بعدی به‌کمال تکلف اوقات شریف سیر می‌فرمایند و اکابر آن‌جا اکرام و اعزاز جناب موصوف به‌اعلی درجات می‌نمایند.“

”درالمرحمة سمنان شهری است از شهرور قدیمه ایران، با فضا و نضارت قرین، مشتمل بر مزارعات و بساتین و در عهد ماضیه به‌دوره سه فرسخ آباد و اهالی و سکنه آن‌جا از دولت و مکنت شاد بودند که از وفور نعمت و دولت تعبیرش به‌هند کوچک می‌نمودند.“

همچنین درباره شخصی دیگر هندی اطلاع داده شده که: «فرمانفرمای آنجا شاهزاده حلیم و کریم حسن علی مرزا از کثرت اظهار، احتیاج تکرار گفتار ندارد... و حضرات بابرکات رفقا به ذریعه خطوطهای، طالب ملازمت شاهزاده آزاد به وساطت جناب میر نواب که از سکناى شاهجهان آباد، مردی است طلیق اللسان و رشیق البیان و از دوازده سال به سرکار شاهزاده بلند اقبال علاقه روزگار دارند».

چون مؤلف سفرنامه خودش شاعر و شخصی فاضل بود، اگر فرصتی برای ملاقات با دانشمندان و علما و فضلا و شعرای آن زمان ایران به دستش می رسید، از آن استفاده می کرد. او نه تنها با این گونه رجال ایران ملاقات کرده بلکه شرح حال مختصری از آنها را همراه با انتخابی از اشعار و تألیفات آنها نگاشته است. درباره ملک الشعرا محمد حسین خان متخلص به عندلیب اظهار نظر می کند:

«مقرّب بارگاه سلطان ذوی الاحشام، مفخر اصحاب الکلام، اشرف الشرفا و مرجع العرفا، جناب ملک الشعرا محمد حسین خان المتخلص به عندلیب که پس از ارتحال پدر حمیده سیر جناب غفران مآب فتح علی خان ملک الشعرا نظر به شایستگی آن والا جناب از دیوان اعلی حضرت ظلّ الهی به خطاب پدر مرحوم مخاطب آمده، به وساطت جناب مرزا محمد فاضل خان راقم به فیض صحبت جناب ایشان رسیده فضایل پسندیده و اوصاف حمیده حضرت ایشان زیاده از حدّ حصر است، سلّمه الله تعالی».

نویسنده گزیده ای از اشعار مرزا محمد فاضل خان راقم را هم نقل می کند و احوال مختصر او را می نویسد.

شرح حال محمد باقر الرشتی و اعتقاد مردمان به آن حضرت را بسیار مفصّل آورده و با این عالم برجسته و شهیر و با نفوذ نه تنها ملاقات کرده، بلکه خواهان تألیفاتش شده و او کتاب خود به نام «مطلع الانوار» را به مؤلف هدیه کرده است.

مؤلف سفرنامه از آنجا که نظری دقیق و تیزبین داشته، بسیاری از امور را چه از لحاظ اجتماعی و چه از نظر اداری و سیاسی دریافته و بررسی کرده است. مؤلف شرح بسیار پرارزشی درباره مراسم ازدواج در قریه ای به نام صدخره و زبانی که در اطراف

اصفهان مورد استفاده قرار می‌گرفت و همچنین درباره اخلاق مردمان قهروت و عزاداری ایرانی که به پسندش نیامده، به جای گذاشته است.

درباره ازدواج و ضوابط آن در صدخره می‌نویسد:

”از ضوابط اهل این دیه است که تا سی سال دختر به شوهر نمی‌دهند و اگر احدی مرتکب می‌شود، بدنامش می‌کنند. غرض لطف و انتعاش جوانی، اگر توانی، درین دیه میسر است.“

همچنین درباره شغل زنان و دختران و مردان کتل کمارج اطلاع داده که:

”شغل زنان دوک زنی و کار مردان مزارعت و چارواداری.“

در این سفرنامه درباره آب و هوای خوشگوار و وضع خوب مالی سمنان، این

گزارش جالب توجه به نظر می‌آید:

”درالمرحمة سمنان شهری است از شهر قدیمه ایران، با فضا و نصارت قرین، مشتمل بر مزارعات و بساتین و در عهد ماضیه به دوره سه فرسخ آباد و اهالی و سکنه آنجا از دولت و مکت شاد بودند که از وفور نعمت و دولت تعبیرش به‌هند کوچک می‌نمودند.“

جهانگرد هندی به نقایص و عیوب در ایران و شئون زندگی ایرانی‌ها هم توجه کرده و نقاط ضعیف را متذکر گردیده است. به‌طور مثال به‌نامنی راه‌ها و فعالیت‌های دزدان و راهزنان اشاره کرده و اگر چیزی به‌پسند خاطر مؤلف نیفتاده، آن را مطرح کرده است.

درباره عزاداری ایرانی‌ها که به‌پسند مؤلف نیامید، می‌نویسد:

”طریقه عزاداری سید الشهدا علیه التّحیة و التّنا که در آنجا (مشهد) بلکه در کل ایران نزد عوام شایع است، استحسانی ندارد. خصوصاً ساختن شبیه که متعلقات آن بس نازیباست مگر خواص که به‌روضه خوانی و ذکر مصایب که مقصود از ندبه و بکا بر شهید کربلاست، اکتفا می‌نمایند.“

همچنین او به‌اختلاف مابین دو گروه به‌نام حیدری و نعمتی در کازرون که منجر

به‌زد و خورد می‌شد، اطلاع اساسی داده است:

”آنجا طایفه‌ای می‌باشند حیدری و نعمتی که از قدیم خلف عن سلف مدعی فضیلت مذهب خود شده، قتال و جدال می‌نمایند و طرفه این‌که باهم متحدالمذهب

اثنا عشریه‌اند. سابق در هر هفته این دعوا سر می‌کشید، الحال هر ماه این واقعه به‌وقوع می‌آید. مأخذ این جنگ و جدال غیر تلبیس ابلیس لعین به‌خیال نمی‌آید و تهدید و تدبیر هیچ حاکم و رئیس سودی به‌حال شان نمی‌بخشد.“

مؤلف درباره پول‌های ایرانی، ارزش آن‌ها در مقابل پول‌های معروف فرانسه و هندی، شاهی و تقسیمات آن می‌نویسد:

”معلوم باد که اقسام نقود ذهبی و نقره که مروّج بازار است به‌چند اقسام است. اوّل از اقسام نقره و صرف آن ریال که به‌فتح علی شاهی هم مشهور است، بیست و پنج شاهی و روپیّه صاحبقرانی که معروف به‌هزار دیناری هم هست، بیست شاهی و هر شاهی سه پول و دو قاز و هر پولی سه قاز و قاز اسم فرضی است که فردی ندارد. پس مجموع پول یک قرانی سی و سه تنگه باشد و یک قرانی را پنج ربعی می‌دهند که چهار شاهی باشد و این را عباسی هم گویند و ربعی سابق که به‌عبّاسی مشهور بود، پانزده صرف داشت و در این اوقات‌ها همسر ده پولی است و هر قرانی را دو پهن آبادی که هر یکی ده شاهی باشد و هر هفت پول را که دو شاهی و یک قاز باشد، ضار و اینها همه از نقره‌اند و روپیّه مرشدآبادی فرخ‌آباد سی و سه شاهی و سکه لکهنوی را سه شاهی. به‌این حساب هر آنه هندی پنج پول شیرازی شد. و ریال فرانسه را سه هزار دیناری و هفت شاهی خورده می‌دهند. اما نقود ذهبی معروف به‌تومان و صرف آن هشت ریال کهنه با ده روپیّه صاحبقرانی اما به‌تفاوت وزن و سکه از پنج پول تا چهار شاهی پول صرف می‌دهند...“

اطلاعاتی که جهانگرد هندی درباره خصومت‌ها مابین ایرانی و روسیه آن دوره و گزارش بدقولی‌ها و رفتار خشونت‌آمیز روسیه نسبت به‌ایران و تجاوز کاری‌های سیاسی آن کشور که در این سفرنامه داده شده است، دارای اهمّیت تاریخی است.

باید تذکّر داد که نثر این سفرنامه بهترین نمونه سبک هندی است. نثرش بعضی جاها ساده و بی‌تکلف ولی بیشتر مقفّی و مسجع است. واژه‌های زیاد هندی و عربی که در فارسی نامأنوس هستند، به‌کاربرده شده‌اند. اشعار و جمله‌های عربی و آیات قرآن حکیم نیز به‌طور مناسب با نثر آمیخته شده که حاکی از این حقیقت است که مؤلف بر

هر دو زبان فارسی و عربی تسلط داشت. چنان‌که قبلاً اشاره به آن شد، مؤلف ما شاعر هم بوده و شعرهای متعددی که از خود مؤلف در لابلای این سفرنامه خوانده می‌شود، نشانگر مهارت و چیره‌دستی وی در سرودن شعرهای فارسی است و باید اقرار کرد که چون مؤلف شاعر هم بود، بنابراین بعضی جاها نثرش کمتر از شعر نیست و بسیار جالب توجه است.

در آخر ابیاتی چند از مؤلف که در ستایش باغ شاه که به باغ نو هم مشهور بوده است، نقل می‌شود:

ستاده بر لب جو سرو آزاد	چو محبوبان سرکش مست و مغرور
دویده نهر بهر پای پوسش	کند تا گرد کلفت از تنش دور
چه نهری با صفا چون گوهر خال	چه آبی با صفا چون دیده حور
شده ز آن آب روشن در شب ماه	وضوح معنی نور علی نور
چه آبی خوشگوار و سرد و شفاف	برودتِ ماء و به صد طبع کافور
صحیح آید برون از فیض گلشن	درونش گر رود بیمار رنجور
جوان می‌گردد آن جا طبع پیران	زهی آب و هوایش چشم بد دور